



اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم
جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان
است.
منصور حکمت

جوانان کمونیست ۱۳۸

نشریه سازمان جوانان کمونیست

www.jawanan.org

سردبیر: مصطفی صابر

یک اردیبهشت ۱۳۸۳
۲۰ آوریل ۲۰۰۴
سه شنبه ها منتشر میشود

به خاطر بسپارید!

امروز اول اردیبهشت سالگرد واقعه سیاهی است که «انقلاب فرهنگی» نام گرفت. بستور خمینی و «ستاد انقلاب فرهنگی» اش، چاقوکش ها و چماقدارهای حزب الله به جلوداری کسانی چون ابوالحسن بنی صدر، عبدالکریم سروش، صادق زیبا کلام، عباس عبدی، ابراهیم اصغر زاده، شکوری راد، سعید حجاریان، هادی غفاری، ابراهیم نبوی، محسن کلبور، دکتر معین، مهاجرانی، علوی تبار، مجید محمدی، و بسیاری دیگر و پا منبری نیروهایی چون حزب توده، به دانشگاههای سراسر کشور حمله کردند. جدالی سخت در گرفت. در تهران سه نفر کشته و صدها نفر زخمی شدند، در شیراز ۱۰۰۰ نفر مجروح و سه نفر کشته شدند، در



اسلامی فتح شود. یاد همه قربانیان این جنایت را گرامی میداریم. ما دانشگاه را و کل کشور را بزودی و به تمامی از شر این جنایتکاران و رژیم و اسلام شان رها خواهیم کرد!

گیلان ۴ نفر کشته و شمار زیادی زخمی شدند، در زاهدان یک نفر کشته شد... تا دانشگاه که سنگر آزادیخواهی و چپ و سوسیالیسم بود بدست لشکر جهل و جنایت

جندی شاپور اهواز دستکم ۷ نفر کشته، جسد بسیاری به کارون انداخته شد، هفتصد نفر زخمی و بسیاری مورد تجاوز جنسی قرار گرفتند، در مشهد صدها نفر زخمی شدند، در

اول مه، اعتصاب معلمان و یک فراخوان مصطفی صابر

اخبار رسیده حاکی است که علیرغم جنگ روانی که رژیم علیه معلمان راه انداخته و میکوشد آنها را مرعوب کند، آنها برای اعتصاب آماده میشوند. همچنین خبر از جنب و جوش محسوس در بین کارگران برای تدارک اول ماه مه روز جهانی کارگر است. اینکه فعلا رژیم با راهبیمایی خانه کارگر خودش موافقت کرده است احتمالا بخاطر همین فشارها و جنب و جوش هاست. رژیم و خانه کارگر کلایی اش در این چند سال با تاکتیک اعلام راهبیمایی و بعد لغو کردن و یا تعیین مسیرهای نامربوط در آخرین لحظه، کوشیده است تا به مقابله با حرکت مستقل کارگران در اول مه برخیزد.

امسال برای رژیم وحشت واقعی اینجاست که اول مه (۱۲ اردیبهشت) اعتصاب معلمان (که برای چند روز بعد برنامه ریزی شده) تکمیل شود و این مجموعه کل فضای نسبتا آرام بعد از تعطیلات (در مقایسه با تظاهراتی شب چهارشنبه سوری و فضای پر اعتراض اسفند ماه) را بشکند. رژیم اعتصاب معلمان، زمینه وسیع برای حمایت معلمان از سوی دانش آموزان، و تحریکات کارگری در اول مه را از

«یک جنس» می بیند و برای مقابله با همه آنها مهیا میشود. نکته این است که آیا کارگران، معلمان و دانش آموزان (و همینطور دانشجویان) خود را پشت یک حرکت واحد و یک اقدام مشترک می بینند؟ آیا اصولا چنین چیزی ممکن است؟

اگر چنین چیزی بخواهد عملی باشد باید آنرا در متحقق کردن فراخوان حزب کمونیست کارگری به تعطیل کار در اول مه (امسال ۱۲ اردیبهشت) و آمدن به خیابانها جستجو کرد. اگر چنین چیزی اتفاق بیفتد، و باید مصممانه تلاش کرد اتفاق بیفتد، همه چیز و در حله اول اعتصاب معلمان را به جای دیگر خواهد برد.

مخالفت با اساسیترین بنیانهای حکومت اسلامی هم هست. رژیم اسلامی اساسا برای نجات حکومت سرمایهداران در ایران بسر کار آورده شد. رژیمی که با تحویل گرفتن دولت سرمایهداری و ارتش و نیروهای امنیتی و با سوار شدن بر همه ارکان اقتصادی بجامانده از رژیم سلطنتی شاه، متضمن ادامه استثمار سرمایهداری در ایران شد. این روز مهر سرنگونی رژیم سرمایهداری اسلامی را هم بر خود دارد و درست به همین جهت این روز متعلق به صفحه ۴

کارگر و انسان کارکن تحمیل شده است، میباید. استثمار و کارمزدی، مالکیت خصوصی و حاکمیت سرمایهداران، همگی در این روز بعنوان سیاقترین زائنده جامعه بشری معرفی میشوند. این روز در عین حال روز اعلام دادخواهی هر انسان آزادیخواهی است که زندگی انسانی و بدور از فقر، حرومیت، بیکاری و استثمار را حق خود میدانند. روز اعلام همبستگی با مبارزات کارگران و سوسیالیسم بعنوان تنها راه نجات جامعه بشری از نفرت سرمایهداری است. روز اول مه در ایران اما اعلام



در باره اول مه نامه بهرام مدرسی به فعالین و دوستان سازمان جوانان کمونیست

رفقا و دوستان عزیزم،

کم کم به اول ماه مه نزدیک میشویم، به این مناسبت لازم دانستم که یکبار دیگر به اهمیت این روز و اقداماتی که میتوان اجرا کرد اشارهای داشته باشم. این روز، روز اعتراض علیه تمام

بنیانهای نظام سرمایه داری است. روز اعتراض به استثمار، کار مزدی و حاکمیت مشتی انگل بر زندگی میلیونها انسان است. این روز اعلام دادخواهی طبقه کارگر علیه جامعه سرمایهداری و علیه زندگی که در این جامعه به

سازمانهای انسان دوست را از اجرای قریب الوقوع حکم اعدام کبری رحمانپور و کمپین علیه آن مطلع کنید و آنها را به امضای این لیست تشویق کنید! بیاییم انسانیت و زندگی را بر مرگ و ارتجاع پیروز کنیم! این هم قدمی است در مجموعه کارهایی که باید در اعتراض به وضعیت کبری تدارک کنیم. باشد که لغو حکم اعدام کبری رحمانپور گامی باشد در افسار زدن به این هیولاهای ماقبل تاریخ و بستن آن در طویل موزه تاریخ! بیایید کبری رحمانپور را نجات دهیم!

وسطایی و ضد انسانی حاکم بر جامعه است! باید جلوی این دردناگان را گرفت! باید نگذاشت! کمپین لغو حکم اعدام کبری رحمانپور حزب کمونیست کارگری ایران اقدام به جمع آوری و تنظیم لیستی از اسامی معترضین به این حکم اعم از اشخاص و سازمانها کرده. آخرین باری که من نگاه کردم ۸۴۷ نفر امضاء کرده بود. با مراجعه به لینکی که در زیر آمده است، نام خود را به این لیست اضافه کنید! از هر طریقی که میتوانید افراد و



نباید بگذاریم! ایمان شیرعلی

رژیم اسلامی می رود که جنایت دیگری بر پرونده سنگین خود بیافزاید. این دشمنان قسم خورده زنان کمر به قتل یکی از میلیونها شاکای خصوصیشان بسته است! شاکای که مسبین فقرش، مجریان تحقیر و توهین وی به چرم زن بودنش و عاملین نابودی آرزوهایش همین جانوران اسلامیند! میخواهند کبری رحمانپور را به قتل برسانند! به دار بیاویزندش!

اعدام کبری رحمانپور و در اهتزاز نگاشتن طناب دار بر بالای سر او داستان هرروز جامعه ای اسیر ظلمات ارتجاع اسلامی و نشانه قوانین قرون

<http://www.petitiononline.com/wpikobra/petition.html>

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

رهبران کمونیست در میوان! و جدال طبقاتی در کردستان گفتگو با عبدالله دارابی



جوانان کمونیست حضور قهرمانانه شما و مجید حسینی و رفقای همراہانتان در میان مردم میوان این روزها مورد بحث بوده است. ویژگی حضور این بار شما در میوان چه بود؟ گویا جمهوری اسلامی از پیش آماده باش داده بود ولی نتوانست مانع شما شود؟

عبدالله دارابی: میدانید که در شب عید آنجا بودیم. اولین ویژگی این سفر، مشاهده تناسب قوای جدید بین دو نیروی کاملاً متضاد بود که به صورت آشکار در مقابل همدیگر صف آرایی کرده و بطور اعلام نشده هر کدام به نحوی بخشی از شهر را تحت کنترل داشتند. مراکز و خیابانهای اصلی شهر در اختیار نیروهای سرکوبگر رژیم، و بخش وسیعی از محلات و تپه های مشرف بر شهر نیز در کنترل مردم قرار داشت که در تجمعات بزرگ و کوچک با روشن کردن آتش و آتش بازی و رقص و شادی سال نو را جشن میگرفتند. مردم در شرایطی از فرا رسیدن سال نو استقبال میکردند که جو شهر بخاطر پایین کشیدن مجسمه حسین فهمیده از یکسو و شایعه آمدن نیروی حزب کمونیست کارگری بداخل شهر از سوی دیگر، کاملاً ملتهب بود و نیروهای سرکوبگر رژیم بمنظور ممانعت از تکرار تظاهراتی بزرگ، حکومت نظامی اعلام کرده و می کوشیدند هر طور شده این روز را بدون بلا از سر بگذرانند. اما خلاف میل اشان تلاش آنها بی ثمر ماند این بار رهبران حزب و مردم در کنار هم جشن سال نو را گرفتند.

دومین نکته، شایعه ورود ما به داخل شهر توسط مردم بود که اساساً ناشی از توقع و انتظاراتی است که امروز مردم از حزب دارند و مشتاقند همیشه رهبران حزب کنارشان باشند و در غم و شادی اشان حضور داشته باشند. این تنها نگرانی رژیم را بر نانگیخت، قیم و مالکان مردم کرد یعنی ناسیونالیست ها را هم رنجاند و بشدت نگران کرد.

سومین نکته، آماده باش نیروهای رژیم و کمین گذاری وسیع اشان بود که با کاردانی و هوشیاری کامل نیروهای حفاظتی حزب خنثی گردید و در ادامه آن مردم و رهبران حزب در داخل شهر بهم ملحق شده ضمن کنترل دو محله پر جمعیت شهر (دارسیران و تازه آباد)، رهبران حزب در میان استقبال پر شور مردم در ۱۵۰ متری نیروهای وحشت زده رژیم به مدت بیش از یک ساعت به

سخنرانی و بحث و تبادل نظر پرداختند. با توجه به نکات فوق، ویژگی این بار، تغییرات عمده ای است که در تناسب قوای بین ما (حزب و مردم) و رژیم جمهوری اسلامی بوجود آمده و زمینه و شرایط سرنگونی رژیم را پیش از پیش ممکن و هموار ساخته است. **جوانان کمونیست** راجع به روحیات مردم بیشتر صحبت کنید. چه فرقی با یکی دو سال قبل که شما در میوان بودید کرده است.

عبدالله دارابی: اوضاع به نفع مردم تغییر کرده و این تغییر، آنچنان محسوس است که دوست و دشمن روزمره به آن اعتراف میکنند. صحنه نبرد بین مردم و رژیم روزمره و علنی است و رژیم هر روز دهها بار تصویر لاشه متعفن خود را با چشم خود در خیابان ها و محل کار مردم می بیند و برای آن اشک میریزد. امروز، برای درگیر شدن با نیروهای رژیم و براه افتادن تظاهرات کوچک و بزرگ بهانه یا زمینه های آنچنانی لازم نیست. چون عمق نفرت علیه رژیم به گستردگی ایران در جریان است. این دوره، دوره افشاگری رژیم نیست. دوره حاضر، دوره سازمان دادن و متمرکز کردن مردم حول خواست و پرچم واقعی خودشان است. این نفرت عمیق و پراکنده باید گرد شعارهای روشن و بی اما و اگر سازمان یابد و متمرکز شود و رژیم را هدف قرار دهد و هر چه سریع تر آنرا از صحنه سیاست و قدرت محو نماید. این کار شدنی است و زمینه آن از هر دوره دیگری مساعدتر و مهیاتر است. وقتی مردم برخورد میکنند احساس میکنند بخش اعظم آن تصمیم خود را گرفته و برای سرنگون کردن رژیم بهر تلاشی مشغول است. انگار همه مردم با هم نسخه سرنگونی رژیم و آرزوی زندگی بهتر را با هم مطالعه و برای دستیابی و کسب آن به هر دری سر می زنند.

جوانان کمونیست جوانها را بطور دیدید؟ اولین سوال آنها از شما چه بود؟

عبدالله دارابی: نسل جوان نسلی پر شور و عزم جزم کرده، نسلی تصمیم گرفته، نسلی شجاع و کاردان، نسلی ضد مذهب و ضد خرافه و آشنا به کل موجودیت رژیم و ترفند های آن است. این نسل، خلاف دوره ۵۷، از همین حالا مهر خود را بر مبارزات جاری در ایران کوییده و نسبت به سایر اقشار موجود در جامعه گام ها بجلو رفته اند. این نسل، بسیار پر توقع و آگاه بمسائل سیاسی روز و مطلع و مسلط بر

و دین و مام وطن و فدرالیسم و ... به چشم مردم خاک به پاشند و بدین وسیله بار دیگر سناریو سال ۱۳۵۷ را تکرار نمایند و نگذارند مردم این بار هم بر کسب قدرت و تغییر سرنوشت خود حاکم شوند. **جوانان کمونیست:** تاریخی ناسیونالیسم کرد همیشه کنار جمهوری اسلامی بوده و بهرحال راه سازش و مصالحه با آن پیش گرفته است. چقدر مردم در کردستان به این مساله حساس اند و چه فاکتور تعیین کننده ای هست این؟

عبدالله دارابی: این تاریخ را که شما اشاره دارید، هم نسلی های ما بخوبی به آن آشنا هستند. اما برای نسل هایی که آنرا ندیده یا نشنیده اند بایستی بیشتر گفت. چون مضمون سیاست سازش جریانات ناسیونالیستی کرد نه فقط با جمهوری اسلامی که با حکومت های فاشیستی منطقه، همواره سهم خواهی از هم طبقه هایشان در قدرت مرکزی بوده که با مشاهده گذرایی در کردستان عراق، به عمق این ریاکاری پی خواهیم برد. ما بار ها گفته ایم ستم ملی بر مردم کرد، بهانه ای است برای معامله و سهم خواهی ناسیونالیست های کرد از حاکمان منطقه و مطلقاً ربطی به رفع ستم ملی که یک خواست برحق است ندارد. کارنامه یک ربع قرن ناسیونالیسم در کردستان ایران، مملو است از اعزاز هیات دفتر سیاسی حزب دمکرات به بارگاه خمینی و دست بوسی این جلاذ توسط آنان و تکرار سناریو مشابه با رویوسی صدا حسین توسط «احزاب برادر» در کردستان عراق. مذاکره مستمر و چندین باره با سران رژیم اسلامی بخاطر معامله پنهانی با آنان و حتی دادن تلفات جانی در سر میز مذاکره با جنایتکاران اسلامی. دفاع و فراخوان مردم کرد برای رای دادن به مزدورانی چون بهالدین ادب و جلال جلالی زاده و امثالهم تحت عنوان «نماینندگان مردم کرد» در مجلس رژیم. فراخوان مردم کرد برای رای دادن به شوراها و اسلامی و ارتجاعی رژیم در شهر و روستا های کردستان. دفاع از خاتمی و مدح و ثنا گویی روزمره اشان از جناح دوم خرداد رژیم و نمونه های بسیار دیگر، هر کدام به سهم خود بیانگر گوشه هایی از این تاریخ سراسر ریاکارانه و ضد مردمی است که مثلاً حزب دمکرات با خود یدک کشیده است. ظفره رفتن ناسیونالیسم کرد از این تاریخ ننگین کار آسانی نیست و واقعیات امروز کردستان و گرایش روز افزون مردم کرد بویژه نسل جوان آن به سمت کمونیسم و رادیکالیسم خود گواهی است بر این واقعیت. همسرنوشتی مردم کرد با سایر مردم ایران حول خواست و شعار های مشترک بمنظور سرنگون کردن رژیم اسلامی و دستیابی به یک زندگی شاد و مرفه و انسانی، یکی دیگر از فاکتور هایی است که مردم روزمره برایش مبارزه میکنند و می جنگند. واقعیات جاری در کردستان، با خواست و تاریخ ناسیونالیسم کرد کاملاً مجزا است و مردم در زندگی

و مبارزات روزانه اشان بیش از پیش در می یابند که ناسیونالیسم علیه منافع آنان است.

جوانان کمونیست: انعکاس وقایع کردستان عراق در شهرهای کردستان در ایران را چگونه دیدید؟

عبدالله دارابی: ناسیونالیسم کرد ایران، از چند ماه قبل بشدت میکوشند تا تیولداری احزاب قومی کردستان عراق را تحت نام آزادی به رخ مردم کردستان ایران بکشند تا از این طریق، هم ناکامی های خود را تا حدودی جبران کنند و هم در معاملات سیاسی آتی ایران به حساب آیند. تظاهرات مردم سه شهر کردستان ایران را به حساب «دفاع از فدرالیسم» قلمداد کردند ولی در عالم واقع شعار بلند این تظاهرات مرگ بر جمهوری اسلامی و زنده باد آزادی و برابری بود. این نوع ترفند و ریاکاری هویت اصلی احزاب قومی است. چون اگر بخواهند واقعیت تیولداری و فدرالیسم کردستان عراق را برای مردم تعریف کنند، هیچ شاخصی را غیر از فقر و فلاکت ۸۰ در صد جامعه و انباشت ثروت سران احزاب قومی کردستان عراق را نمیتوانند نشان دهند. اگر خارج از این سیه روزی را بیان کنند مردم کردستان عراق به ریششان می خندند. چنین سناریو سیاهی را به این سادگی نمیتوان مردم کردستان ایران قالب کرد و به خوردشان داد. از هم پاشیدگی شیرازه زندگی کل جامعه عراق از هیچ کسی پنهان نیست، چگونه میشود کلاه به این کشادی را سر مردم کردستان ایران گذاشت؟! آنچه در عالم واقع اتفاق می افتد با آنچه قوم پرستان میگویند، فرسنگ ها کیلو متر فاصله است. اما علی رغم همه اینها، نباید شغل اصلی و هویتی آنها را فراموش کرد. اینها استاد ریاکاری و فریب و تحمیق مردم اند، باید هشیارانه برخورد کرد و ریاکاری هایشان خنثی نمود.

جوانان کمونیست: آیا درست است اگر بگویم جدال در طبقاتی و مبارزه برای آزادی و رهایی در کردستان دو سو دارد، در یکطرف ناسیونالیسم و جمهوری اسلامی و کل نیروهای ارتجاعی ایستاده اند در طرف دیگر همه آزادیخواهان، طبقه کارگر و کمونیسم کارگری؟

عبدالله دارابی: جریانات ناسیونالیست کرد تا حال به این واقعیت که شما اشاره دارید خاک پاشیده اند. حتی طبقه کارگر را به رسمیت نمی شناسند. ناسیونالیسم کرد برای رسمیت شناختن طبقه کارگر در کردستان با دو مشکل جزی مواجه اند. اگر به موجودیت طبقه کارگر در کردستان اعتراف کنند و آنرا بشما یک طبقه اجتماعی برسمیت بشناسند، بلافاصله باید طبقه مقابل آن، یعنی سرمایه دار کرد و احزاب نماینده آنرا نیز برسمیت بشناسد. اعتراف به این واقعیت، در عالم واقع یعنی کنار رفتن از پست مالک و قیم بودن «مردم کرد» (که گویا کارگر و صفحه ۳



On Shakira

By Mona Razani

A few years ago, a sudden Latin explosion took place in the otherwise pop-dominated music world. A fresh burst of artists such as Ricky Martin, Enrique Iglesias and Jennifer Lopez opened the doors for a completely new influence of music and it was at the height of this explosion that Shakira appeared and for the first time took the English speaking world by storm. Having already been a famous recording artist in the Latin music industry since the age of 14, she carried an immediate sense of professionalism and composure and this combined with her fresh sound, poetic lyrics, sensual dancing and exotic good looks sent her debut album 'Laundry Service' straight to the top of the charts.

Shakira is half Columbian, half Lebanese and this multi-cultural background and upbringing has clearly influenced her style of music. On her album there is such a diversity of sounds, varying from everything from rocky guitar rifts to panpipes. Her first single 'Whenever, Wherever' was an upbeat, Latin influenced track, which not only showed off her musical skills, but in the video she also had a chance to demonstrate her very individual dancing style, clearly influenced by authentic Arabic belly dancing. Then there was her second single "Underneath Your Clothes". This was a very soulful, almost blues influenced track, which more than anything showed off her unique lyrical writing. With lines such as "you own the place where all my thoughts go hiding" and "because of you I forgot the right ways to lie, because of you I'm running out of reasons to cry" she revealed a much deeper, more poetic side to her music.

However, despite first appearances Shakira possesses a much tougher side to her image and her music. Being a self-proclaimed rock fan, including Led Zepplin, but also the more recent 90's band Nirvana, she has also tried her hand at slightly more rock-influenced tracks. These include "The Rules" and also her third single "Objection", which is also based around the old, original Tango and furthermore in the video Shakira demonstrated yet another musical talent, as she played the guitar solo herself.

So as you see, Shakira is a very fresh, diverse artist, with reassuringly non-formulaic, non-conformist music style. Her so far, only English album 'Laundry Service' is definitely worth listening to and it is likely to at least include one track, which suits your music taste. If anyone wants to explore her music even further than what is mentioned in this article, her previous, Spanish albums include 'Pies Descalzos' ('Barefooted') 1994 and 'Donde Estan Los Ladrones' ('Where Are the Thieves') 1998. But if nothing else I certainly recommend that you try and listen to the songs listed throughout the article and if you have any further questions you can e-mail me at aldra99@yahoo.com

توضیح: مقاله فوق، در باره شکیرا، از مونا رازانی را ترجیح دادیم بجای ترجمه به فارسی به همان زبانی که نوشته بیاوریم. مونا در این مقاله به معرفی کوتاهی از شکیرا پرداخته و جایگاه او را در موزیک پاپ امروز بیان کرده است. این فرصتی است تا نظر خوانندگان را در مورد چاپ مقالات به انگلیسی نیز جویا شویم. **جوانان کمونیست**

کردن فرم و قالب اعتراض میتواند از روالمند شدن جنبش جلوگیری کند. ۴- شرایط کنونی و یکدست شدن حاکمیت در ایران شباهت بسیار زیادی به فرمان تشکیل حزب رستاخیز از جانب شاه دارد. به دلیل اتمیزه و توده ای بودن مردم در ایران، ممکن است روند حوادث انقلابی ناگهان تسریع شود. در چنین فضایی فقدان کاردهای حزبی میتواند روند تحولات را به نفع جنبش راست در جامعه منحرف کند. اگر نیروهای داخلی بدانند که در فلوجارت ساختاری حزب چه جایگاهی دارند و حداقلی از وظایف سازمانی و تشکیلاتی با توجه به محدودیتهای امنیتی برای آنها تعریف شود، در روزهای سرنوشت ساز، نیروی قابل توجهی در صحنه خواهیم داشت. در آخر: بر تک تک اعضا و هواداران حزب کمونیست کارگری است که سینبوری سیاسی باشند نه جونبور و از رفیق حمید تقوایی به عنوان لیدر حزب میخواهیم که با قدرت تمام مهر رهبری خود را به جنبش سوسیالیستی بزند! درود بر حمید تقوایی لیدر انقلاب، اوستا - کرمانشاه ۲۱ فروردین ۱۳۸۳

پیشنهاداتی به حزب اوستا از کرمانشاه

حزب کمونیست کارگری به عنوان نماینده و لیدر جنبش سوسیالیستی باید هر چه سریعتر جنبش سوسیالیستی را متشکل کند وگرنه با مشکلات عدیده ای در نبرد با جناح راست جامعه روبرو خواهیم بود. راهکارهای زیر در تقویت رهبری جنبش و معرفی آن به مردم، میتواند راهگشا باشد: ۱- پیش از آنکه حزب به مردم معرفی شود، میبایست لیدر و سخنگوی آن معرفی شود زیرا حزب در ایران ریشه چندانی ندارد و با الگوی رهبری جمعی نمیتوان به مشروعیت کارزماتیک که کارسازترین روش رهبری در ایران است، دست یافت. بنابراین پیشنهاد میشود که پست لیدری حزب از حالت دوره ای خارج شود و فردی که دارای بیشترین اتوریته است در این سمت، ابقا شود (که گویا رفقای کمیته مرکزی بر روی رفیق حمید تقوایی توافق کرده اند).

۲- تقویت بخش انتشاراتی و تبلیغاتی حزب بطوریکه در آینده نزدیک بتوانیم انترناسیونال روزانه داشته باشیم و تلاش برای بهبود هر چه بیشتر کیفیت مطالب منتشره در نشریات و از همه مهمتر بررسی شرایط امنیتی برای راه اندازی مرکز چاپ و تکثیر در داخل ایران. ۳- روالمند شدن اعتراضات در داخل و خارج میتواند خطر جلی برای جنبش و حرکت انقلابی داشته باشد. اقدامات غیر متعارف سیاسی (مانند کنفرانس برلین) و متنوع

از صفحه ۶

گفتگو با عبدالله دارابی

سرمایه دار ندارد! و کنار گذاشتن واژه های عوامفریبانه چون ملت و (کل کرد) (خلق کرد)! اما بیان همچون واقعیت ای از طرف احزاب ناسیونالیست منجمله حزب دمکرات کردستان ایران، معادل است با کفرگویی و تعطیل بازار و دکان موجود آنها. احزاب ناسیونالیست کرد، وقتی واژه کارگر را بکار میبرند که خودشان حاکم و کارگر هم زیر دست و استعمار شوند باشد. حال آنکه کارگر کرد شاغل در کردستان عراق، زیر حاکمیت سیاه این احزاب قومی به طرز بسیار وحشیانه با دستزندی فوق العاده نا چیز و بلور از هر گونه استعمار رایج و معمول در جهان، استعمار میشوند و کارگران بیکار هم که ۹۰ درصد جمعیت کارگری را تشکیل میدهند، بلور از هر گونه حق و حقوقی در بازار بیکاری رها شده اند. اگر روز و روزگاری سناریو سیاه کردستان عراق در ایران عملی شود بی شک چنین بخشک سیاهی در خانه این ها را نیز خواهد زد. اما خلاف ظفره رفتن این احزاب، موجودیت جامعه طبقاتی در کردستان، مانند سایر نقاط دیگر ایران، آشکارا در جریان است و کارگران روزمره با خواست و مطالبات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی خود اظهار وجود کرده و برای به کف آوردن آن، مبارزه میکنند. بر بستر این کشمکش طبقاتی در کردستان، جمهوری اسلامی و ناسیونالیست های کرد و ارتجاع محلی از یک سو، طبقه کارگر و مردم آزادیخواه و حزب کمونیست کارگری از سوی دیگر قرار دارند. مبارزه جلی و سرنوشت ساز برای حفظ وضع موجود، از طرف کمپ ارتجاع و ناسیونالیست ها، و تغییر و دگرگونی جامعه به نفع مردم، از طرف کمپ آزادیخواهان و کمونیست ها بشدت جریان دارد.

تابوت شیشه ای



جوانان کمونیست: رمان تابوت

شیشه ای گویا اخیرا تمام شد و کل آن را روی سایت گذاشتید. اگر یک دقیقه وقت داشته باشید این رمان را چطور معرفی میکنید؟

نادر بکتاش: رمان، داستان خانواده ای ایرانی است که در سال ۱۹۹۸ به کانادا مهاجرت می کند. بعد از استقرار، این خانواده با مسائلی درگیر می شود که مسائل انسانهای همه جا هستند: عشق، زمان، پیری، هویت، هدف زندگی، پول، مرگ، تروریسم و غیره. با مضامین اجتماعی- سیاسی- روز شروع می شود و در قالب علمی- تخیلی، یا بهتر است بگویم سیاسی- تخیلی- ابدی، ادامه پیدا می کند و در حدود ۲۰۳۰ تمام می شود.

جوانان کمونیست: چرا تابوت

شیشه ای؟ از کی به صرافت آن افتادید؟ چه مدت مشغول آن بودید؟ **نادر بکتاش:** ایده ها و تصاویر و شخصیتهای این رمان منتهای زیادی بود که در ذهنم وول می خورد، اما نوشتن آن به طور عملی، حدود یک سال و خرده ای طول کشید.

این رمان دوسالی می شود که تمام شده است و بخشهایی از آن هم در سایت روزنه درج شده بود. با این وجود احتیاج به رتوش و ادیت با فاصله گیری داشت.

این را هم اضافه کنم که در حال حاضر من در حال ترجمه کردن

آن به فرانسوی هستم و امیدوارم که دوستانی هم پیدا بشوند و آن را به انگلیسی و آلمانی ترجمه کنند. دوستانی که چنین تمایلی دارند می توانند با من تماس بگیرند.

چرا تابوت؟ چرا شیشه ای؟ راستش فکر کنم به خاطر تاثیرست که در ابتدای جوانی (یا به روایت یک زبان مغلق: عنفوان شباب) از رمان «شیشه» (تیترا انتخابی مترجم فارسی که متأسفانه اسمش را فراموش کرده ام) از سیلویا پلات، نویسنده زن آمریکایی که در سن ۳۱ سالگی خودکشی کرد، گرفته ام. تصویر یک دختر جوان (دنیا) خوابیده در یک تابوت شیشه ای، نقطه حرکت و انگیزه ام در نوشتن این رمان بود. کاری مشقت بار.

جوانان کمونیست: از کجا میشود آزا گرفت؟

نادر بکتاش: در حال حاضر در روزنه هست:

<http://www.rozwnqne.com>

به طور دائم هم در سایت شخصی خودم:

<http://www.nader-bakhtash.com>

اشکال کار کجاست؟

صحبتی با سیما امیدوار

مصطفی صابر



میکنم اشاره کنم.

«نقطه قوت جنبش ما»

اول بگذار اینها بگویم که کار ما، بعنوان یک حزب یا یک جریان معین، حتما اشکال و ایراد زیاد دارد. نه فقط در «شیوه بیان عقاید» بلکه در همه زمینه ها، در نحوه فعالیت سیاسی، در سازماندهی، در شناخت و اتکاء کردن به مکانیسم های واقعی تغییر اجتماع، در گذشتن از موانع سنتی و قدیمی که دست و پای کمونیسم عصر ما را بسته است، ما هنوز خیلی کار داریم و خیلی چیزها را باید تغییر دهیم. نه فقط در خودمان به مثابه حزب و حتی در جنبش مان، بلکه در دنیای واقعی. ما تغییر میدهیم و تغییر میکنیم! این عام ترین اصل حاکم بر یک حرکت ما است.

ما میتوانم نشان دهیم که در تمام لحظات تعیین کننده تاریخ ۲۵ ساله اخیر ایران تنها جریانی بوده ایم که بی تزلزل انسانیت و آزادی و برابری و کمونیسم را نمایندگی کرده ایم. ولی در همان حال کل جنبش ما در ۲۵ سال

گذشته به یک معنی چیزی جز شوریدن بر علیه خود، نقد نظرات خود، نقد روش های خود، و بالیدن دوباره متولد شدن از دل انتقادات صریح و کوبنده از خود، نبوده است. در همین رابطه مطلبی منصور حکمت دارد با عنوان «نقطه قوت جنبش ما» که تقریباً ۲۰ سال پیش نوشته است ولی مدت و نحوه نگرش آن همچنان به قدرت خود باقی است. (این مقاله را در همین شماره چاپ میکنیم). خود او بالاترین خاصیتش همین نقد انقلابی و صریح و بی تعارفش از کل جنبش ما و ضعف هایش و البته راه نشان دادن بود. همانجا او خصوصیات نقد و انتقاد کمونیستی را هم بر میشمرد: «انتقاد کمونیستی انتقاد نیروی پیشرو بر موانع حرکت خویش است. انتقادی که جوانب ضعف و فقر تلاشهای اولیه، و نه حقایق این تلاشها را به زیر سوال میکشد و لذا همواره جنبش را به حقایق اهداف و به آینده مبارزه مطمئن تر میسازد. ضعف های گذشته را در هم میکوبد تا جنبش را به تلاشی به مراتب بیشتر و فعالیتی گسترده تر و موثرتر فراخواند. انتقادی که جنبش را به نه نشستن، شک کردن و سکون دعوت کند انتقاد کمونیستی نیست، خود شکنی عارفانه است...» من هنوز منتظر نقد دقیقتر تو از مطالب ۱۳۷ هستم که بشود مشخصتر وارد بحث شد.

خارج در برابر داخل!

اما تا همینجا که نوشته ای، یک فرض مهم سوال تو اینست: چون ما «در خارج هستیم» در نتیجه «فرهنگ و روحیات مردم ایران» را درک نمی کنیم و بدتر از آن با «کل اوضاع داخل ایران» «بیگانه» هستیم! البته تو این فرض را قبول نداری، «دیگران» دارند اینها را میگویند. ولی در فکر هستی پس چرا با «پاسخ هایی» که

ما داده ایم، باز «دیگران سوال دارند»؟ صمیمانه بگویم من مطمئن نیستم که تو نقد پیگیر و تا به آخری به همین فرض داشته باشی. بهر حال مستقل از این نامه تو، اینها در موارد دیگر دیده ایم که حتی برخی از رفقای خود ما به اولین مشکل که برمیخورند فوراً به دام همین استدلال عامیانه و به نظر من منحط می افتند که اینها در خارج اند و متوجه نیستند! (یا حتی بدتر از این!) پس پیش از اینکه دنبال اشکال در جای دیگر بگردیم شاید همین که دوستان ما نقد عمیق و پیگیری به این بحث غلط اناز «داخل و خارج» نرانند، خودش یک اشکال (البته فقط یکی از اشکالات) ما در این مقطع است!

در این مورد از جوانب مختلف صحبت کرده ایم. اما یک جنبه دیگر و جالب این بحث که «شما خارج هستید و متوجه نیستید!» اینست که تقریباً بطور انحصاری برای کمونیستها خلق شده است! کسی به آقای رضا پهلوی ایراد نمی گیرد که در خارج هستید و از «اوضاع ایران بیگانه» اید و یا «روحیات و فرهنگ مردم ایران» را نمی شناسید! در نظر خیلی ها ایشان حتی مظهر «روحیات و فرهنگ مردم ایران» است! کسی به خینی وقتی در نجف بود و در اعماق حوزه خاک میخورد و یا وقتی بر دند زیر درخت سبب نشاندنش، نمی گفت حاج آقا شما خارج که سهل است و از گور برآمده اید و نمی دانید در ایران چه میگردد. همانوقت بی بی سی چنان «رهبر روحانی» بازی ای درآورده بود که دنیا فکر میکرد ایران یعنی همین خینی! حتی کسی به دوم خردادی های رنگارنگی به کنفدراسیونی های سابق (بسیاری شان ساکن خارج!) که کنفرانس برلین را راه اناختند و شکست خوردند (و معلوم شد که چقدر با اوضاع ایران «آشنا» هستند) نکفت «خارج نشین

ما داده ایم، باز «دیگران سوال دارند»؟ صمیمانه بگویم من مطمئن نیستم که تو نقد پیگیر و تا به آخری به همین فرض داشته باشی. بهر حال مستقل از این نامه تو، اینها در موارد دیگر دیده ایم که حتی برخی از رفقای خود ما به اولین مشکل که برمیخورند فوراً به دام همین استدلال عامیانه و به نظر من منحط می افتند که اینها در خارج اند و متوجه نیستند! (یا حتی بدتر از این!) پس پیش از اینکه دنبال اشکال در جای دیگر بگردیم شاید همین که دوستان ما نقد عمیق و پیگیری به این بحث غلط اناز «داخل و خارج» نرانند، خودش یک اشکال (البته فقط یکی از اشکالات) ما در این مقطع است!

در این مورد از جوانب مختلف صحبت کرده ایم. اما یک جنبه دیگر و جالب این بحث که «شما خارج هستید و متوجه نیستید!» اینست که تقریباً بطور انحصاری برای کمونیستها خلق شده است! کسی به آقای رضا پهلوی ایراد نمی گیرد که در خارج هستید و از «اوضاع ایران بیگانه» اید و یا «روحیات و فرهنگ مردم ایران» را نمی شناسید! در نظر خیلی ها ایشان حتی مظهر «روحیات و فرهنگ مردم ایران» است! کسی به خینی وقتی در نجف بود و در اعماق حوزه خاک میخورد و یا وقتی بر دند زیر درخت سبب نشاندنش، نمی گفت حاج آقا شما خارج که سهل است و از گور برآمده اید و نمی دانید در ایران چه میگردد. همانوقت بی بی سی چنان «رهبر روحانی» بازی ای درآورده بود که دنیا فکر میکرد ایران یعنی همین خینی! حتی کسی به دوم خردادی های رنگارنگی به کنفدراسیونی های سابق (بسیاری شان ساکن خارج!) که کنفرانس برلین را راه اناختند و شکست خوردند (و معلوم شد که چقدر با اوضاع ایران «آشنا» هستند) نکفت «خارج نشین

«آقای صابر سلام. خسته نباشید. دو بحث در نشریه ۱۳۷ مطرح شد. نکته ای که در هر دو این مباحث به چشم میخورد این است: که اکثر اعضای حزب کمونیست کارگری که در خارج از کشورند با اوضاع داخل ایران بیگانه اند. و در واقع از روحیات و فرهنگ مردم ایران شناخت درستی ندارند. با توجه به اینکه این مساله چندین بار مطرح شده و شما هم پاسخ هایی داده اید ولی همچنان برای سایرین سوال است. از نظر شما اشکال کار کجاست؟ آیا حکما در شیوه بیان عقایدش مشکل دارد یا مساله جای دیگری است؟ لطفاً در نشریه جواب دهید، ممنون از شما. سیما امیدوار، تهران»

سیما عزیز! تو ابراز نظر صریحی در مورد مضمون بحث های ۱۳۷ نکرده ای. آنجا بحث های مشخصی در جریان بود. دوست داشتم نظر مشخص خودت و همچنین سایر خوانندگان عزیز را بدانم. یک نکته را هم همین اول بگویم، تصویر ضمنی که تو میدهی که گویا ما «پاسخ هایی» میدهیم و هر بار سوال مطرح میشود (یعنی انگار هیچ شمری ندارد) منصفانه نیست، در همین شماره و یا شماره های دیگر میتوانی به ستون نامه ها مراجعه کنی و ببینی که خیلی از اعضا حزب و سازمان جوانان که در «داخل» هستند و تعداد بسیار بیشتری همین مباحث را با علاقه دنبال میکنند. با این همه به نظر من هم اشکال و یا صحیحتر اشکالاتی در کار است که سعی

از صفحه ۹

نامه بهرام مدرسی

همه ماست و باید گرامیش داشت. - امسال اول مه روز شنبه است. در این روز باید همه جا تعطیل شود. رسماً به همه اعلام کنیم که این روز تعطیل است. در کارخانه، در محله، در اداره، در دانشگاه در مدرسه و در هر کجا که هستیم باید به همه بگوئیم که این روز تعطیل است که تعطیلی این روز حق ماست، از همین امروز برای اعلام این تعطیلی باید دست بکار شویم. بر درو دیوار محل کار و محله و مدرسه و دانشگاهمان بنویسیم که اول مه، ۱۲ اردیبهشت تعطیل است!

- مراسمهای دولتی و ارگانهای وابسته به آنها تحریم است. تلاش کنیبهامکارای دوستان و رفقایمان مراسمهای دیگری را برای گرامیداشت این روز برپا کنیم. این مراسمها میتوانند

مراسمهایمان در هر کجا که هست، آویزان کنیم. همین شعارها را از همین امروز باید در هر کجا که هستیم بر در و دیوار بنویسیم.

- در این مراسمها سعی کنیم که سخنرانی داشته باشیم. کسی خودش را برای صحبت در مورد اول مه و مطالبات ما آماده کرده باشد. اگر در محله این جشن را برگزار میکنید، وجود این جشن بزرگترین شانس به قدرت رسیدن را دارد. که این حزب ضامن بهزیر کشیدن حکومت سرمایه داری اسلامی و ایجاد جامعه آزاد و برابر سوسیالیستی است. که باید به این حزب پیوست.

- گزارش دهی را فراموش نکنید. سعی کنید سریعاً گزارشات برگزاری مراسمهای خودتان و هر خبر دیگری در رابطه با اول مه را به هر شکلی که مفید میدانید به دست ما برسانید. پیشاپیش برای همه تان اول مه ای سرخ و موفق را آرزو میکنم. رفیق شما

بهرام مدرسی
۳۰ فروردین ۱۳۸۳ - ۱۸ آوریل ۲۰۰۴

بدرایم.

- به هر شکلی که خود را برای استقبال از اول مه حاضر میکنیم، سعی کنیم که فضایی شاد، آزاد و راحت بر مراسمهایمان حاکم باشد، سعی کنیم که نفرت از استثمار و حکومت ملافین کارمزدی و فقر در هوایی باشد که استنشاق میکنیم. با پلاکاردهایی که برای این روز حاضر میکنیم، با شعارها و موزیکی که برای این روز در نظر داریم و حتی با نوع لباسی که در این روز میپوشیم! پخش شیرینی، تبریک گفتن به هم و پیمان بستن برای ایجاد جهانی بلور از نفرت سرمایه داری را فراموش نکنیم.

- برای این روز تا آنجا که امکانش را داریم علناً برپهچای سرخمان را به دست داشته باشیم! پلاکاردهایی را با شعارهای زنده باد آزادی و برابری! اعلام حمایت از زنده باد کارگران، مرگ بر سرمایه داری! مرگ بر استثمار! زنده باد سوسیالیسم! آزادی، برابری، حکومت کارگری! و مرگ بر جمهوری اسلامی! قبلاً حاضر کنیم و در

اشکال کار کجاست؟

جنبش ما» رجوع کنی می بینی که پوپولیستهای دوره ۵۷ هم وقتی جواب نقد صریح و مارکسیستی ما را نداشتند به القابی نظیر «محفل روشنفکرانه» و فحش و فضیحت روی می آوردند. بنظر من این لقب «خارج نشین» هم یکی از همین چیزهاست. یک مفهوم منحنط که هیچ ارزش نظری واقعی ندارد، یک فحش و ناسازی سیاسی که فرض آن نادان حساب کردن شونده است. حکمت اش البته خیلی روشن است: مقابله با تغییر و تحول رادیکال و تلاش با چنگ و دندان برای حفظ اوضاع موجود! به شما میگویند خارجه نشین، تا بگویند همین اوضاع فعلی خوست. شما نمی دانید، مردم ایران همین هستند!

اما من از تو می پذیرم هنوز کافی نیست توضیح داد که منشأ اینگونه تلقیات چیست و حکمت آن کدام است. بگو تو ما قبلا هم «پاسخ هابی» داده ایم، نکته این است که چرا چنین تبیین عقب مانده ای حتی از سوی رفقای عزیز بی بطور غیر انتقادی بکار برده میشود؟ سوال تو هم در واقع باید این باشد: اگر موضوع اینقدر روشن است چرا چنین تلقیات عقب مانده ای جلوی ما می آید؟

فرهنگ مردم ایران!

فرض دیگری در سوال تو وجود دارد که مکمل همان تعبیر عقب مانده «خارج و داخل» است. به این که پیردازیم موضوع قدری روشنتر میشود. و آن (روحیات و فرهنگ مردم ایران) است. اینجا هم باز تو از دیگران داری نقل میکنی. اما حقیقتا مطمئن نیستیم که خودت نقد روشنی بر آن داری.

«روحیات و فرهنگ مردم ایران» یک اسطوره دیگر، یک مفهوم بی معنی و ریاکارانه دیگر، مثل همان «خارج نشین» و «داخل نشین» است. گویی روحیات و فرهنگی در جایی و از طرف یک منبع مرموز و ناشناس برای مردم ایران تعریف شده است که من و شما اختیاری بر آن نداریم و صد سال هم که بدویم به جایی نخواهیم رسید! گویی چیزی از طرف خدا، یا تاریخ یا طبیعت تعیین شده که «در خون مردم است»، «در قلب و روح مردم» است، در گذشته های دوری (که وقتی کمی تاریخ را میخوانی می بینی هم اش دروغین و دست ساز است) شروع شده و تا ابد هم ادامه خواهد داشت. جالب است که این راز مگو خود را بر همه مشکوف میکند مگر کمونیستها که مشکوف «خارج» اند و از این روحیات خبر ندارند! من این اسطوره را نیز قبول ندارم سیمای عزیز. جامعه و سیاست، محفل احضار ارواح و بساط جن گیری نیست. خیلی چیزها از جمله مذهب و ناسیونالیسم و مردسالاری و فاشیسم و غیره که تا مغز استخوان با منافع مادی و روشن بورژوازی و طبقات حاکم گره خورده است با همین شیوه راز آلود و منمهی که «فرهنگ مردم است» و غیره «ثابت» میشود! اما بالاخره این «روحیات و فرهنگ

مردم ایران» چیست؟ فرهنگ و روحیات خمینی و اسلامبست ها؟ فرهنگ شاه و سلطنت طلبان؟ فرهنگ مصدقی ها و توده ای ها؟ جنبش ملی اسلامی که دوم خرداد آخرین لوج آن بود؟ آیا اینها روحیات و فرهنگ مردم ایران را نمایندگی میکنند؟ آیا فرهنگ ایرانی یعنی قرآن و شاهنامه یا حافظ و مولوی؟ و یا جوانان زیادی که هیچکدام از اینها و یا خیلی از اینها را قبول ندارند؟ آیا فرهنگ زنان و دختران ایران که از اینهمه مردسالاری به جان آمده اند، جایی در «فرهنگ و روحیات مردم ایران» دارد؟ فرهنگ کارگران و شوراهایشان چطور؟ فرهنگ منصور حکمت و مارکس؟ چطور؟ (حتی جانورهایی مثل فریزر رئیس دانا این روزها دم از کارگر و مارکس میزنند!) ربط این «فرهنگ مردم ایران» با فرهنگ های دیگر، با فرهنگ جهانی، با جوانانی که آخرین دستاوردهای فرهنگ غربی را زیر ذره بین قرار داده اند، چیست؟

با این سوالات میخوامم بگویم فرهنگ انسانها همواره در حال تغییر و تحول است و در پایه ای ترین سطح این جلال طبقات است که سرنوشت فرهنگ را نیز تعیین خواهد کرد. وقتی بورژوازی به قدرت رسید با خودش فرهنگ جهانی ای آورد که داریم می بینیم. اما طبقه کارگر و مبارزه اش علیه بورژوازی همزاد اوست که این یکی هم فرهنگ جهانی خاص خودش را دارد. در هر مقطع جلال عظیمی بین طبقات و فرهنگ های متفاوت در جریان است. اما این جلال بویژه در ایران لحظه حاضر بسیار حاد است. اینجا مبارزه بی سابقه ای در جریان است که میخواید همه چیز را از نو تعریف کند. اقتصاد، سیاست، نوع حکومت، رابطه شهروند و حکومت، مالکیت و تولید و توزیع، حقوق سیاسی و مدنی، خانواده و کودک، حقوق زن، هنر و فلسفه و روابط جنسی و خلاصه همه چیز. در این جلال جنبش های اجتماعی و سیاسی و طبقاتی مختلف حضور دارند و هر یک مدعی نمایندگی کل جامعه است. منفعت خود را به اسم فرهنگ جامعه جا میزنند و فورا هم تاریخ و مرجع برایش میسازند. برخی میگویند بند خدا و جاهل بودن برای تمام عمر، فرهنگ ایرانی است. برخی میگویند ضد زن بودن و ناسیونالیست و مرد سالار بودن فرهنگ ایرانی است. برخی ها فرهنگ مردم ایران نه از سرمایه داری معاصر و ملزومات آن که از خواجه نظام الملک و میرزا تقی فراهانی و ستارخان و باقرخان میخوانند نتیجه بگیرند. برخی امثال آل احمدها و غلامرضا تختی و غیره را الگو قرار میدهند. برخی فلان رئیس اتحادیه قبائل عصر آغاز دولت را حتی فرزانة تر از ژان ژاک روسو قلمداد میکنند و به «ملت با فرهنگ» عرضه میکنند. «فرهنگ مردم ایران» دارد در روز روشن و جلوی چشم ما توسط این ها «تعریف» میشود و به خورد ما داده میشود. اما ما یکطرف این جلال هستیم. کمونیسم کارگری و عدالتخواهی و برابری طلبی و آزادیخواهی هم دارد فرهنگ خودش را مطرح میکند. فرهنگی که ریشه در سعادت بشر امروز دارد بر دروغ و ریا

جوانان کمونیست ۱۲۸

و حقه بازی و آرایش کردن استثمار اتکاء ندارد، ریشه کن کردن اینها را هدف قرار داده است. طبقه کارگر و سوسیالیسم اش، جنبش زنان و برابری طلبی اش، جنبش خلاصی فرهنگی جوانان و مدرنیسم و آزادیخواهی و رادیکالیسمش دارد به سهم خود فرهنگ جامعه را رقم میزند. وقتی کسی جلوی ما در می آید و از «فرهنگ و روحیات مردم ایران» صحبت میکند، در واقع دارد میگوید فرهنگ و روحیات مردم همان است که راست و ارتجاع جامعه تعیین کرده و شما هم هیچ چیز از آن نمی دانید! در واقع در مقابل نقد ما به همان فرهنگ مرتجع موجود جواب ندارد و با این استدلال که «همیشه همینطور بوده» ظاهر میشود. اینهم مثل «شما خارجید و نمی دانید» صورت ظاهری است برای این موضع: که همین وضع موجود خوب است، همین فرهنگ مردم ایران است و شما حرف از تغییرش زنید. اما وقتی رفیق خودمان همین عبارت را به کار بگیرد من به او میگویم تا کی ما کمونیستها و ما کارگران، ما مردم آزادیخواه باید کنار باسیستم و فرهنگ تحمیلی و ارتجاعی بورژوازی و حتی سنت های ماقبل او و بازمادگان عهد عتیق و دوره کله داری و یا فرهنگ آخوندها و جاهل های تهران را فرهنگ مردم ایران بنانیم؟! دنبال «اشکال» میگردی سیمای جان، به نظر من همین که ما کمونیستها خودمان را ضعیف و هیچکاره می بینیم، نقطه قوت و امکانات خودمان را تشخیص نمی دهیم به آن اتکاء نمی کنیم، شاید خطرناکترین ضعف موجود ماست. این البته ما را به اشکال اصلی نزدیک میکند.

«خوبه ولی نمی شه!»

از من بپرسی، اشکال اصلی در این که سولاتی نظیر آنچه در شماره ۱۳۷ پاسخ گفتمیم بارها و بارها ممکن است جلوی ما ظاهر شود، (و اگر حوصله همه و خودم سر نرود حاضرم بازهم جواب دهم!) در این است که کمونیسم با حرف و کلام و تبلیغ و استدلال تنها چیز است که ضرورت بحث و استدلال روشن و تلاش برای افشاء تلقیات غلط و عقب مانده کم نمی کند. افشاکاری سیاسی، پیشتاز بودن نظری، پاسخ سولات را داشتن البته پخش وسیع ادبیات و حرفهایمان یک کار دائمی و خاصیت ما باید باشد. اما کمونیسم سرانجام با عمل سیاسی و بسیج قوا، با قدرت سیاسی و تغییر زندگی میتواند توده وسیع مردم را به حقانیت خود متقاعد کند.

این پدیده آشنایی برای ماست که وقتی از کمونیسم و از ایده های مانیفست حرف میزنی، وقتی از خواستها و مطالبات یک دنیای بهتر سخن میگوئی، برق شادی و امید در چشم مخاطب را میتوانی ببینی. اما بلافاصله اینرا هم میتوانی ببینی که آن برق شادی مکرر میشود، شونده آهی میکشد و میگوید: «خوب است اما نمی شه!» وقتی از او می پرسی چرا آگه خوبه، نمی شه؟ او بلافاصله جواب حاضر و آماده ای دارد: مردم نمی آیند! مردم عقب اند! مردم به فرهنگ دیگه دارند! این به ۲۰۰ سال

کار نیاز دار! همین مردم شریف البته گاه به دام استدلالات بورژوازی می افتند. آنها هم گاه «خارج نشین» و «فرهنگ اش، جنبش زنان و برابری طلبی اش، جنبش خلاصی فرهنگی جوانان و مدرنیسم و آزادیخواهی و رادیکالیسمش دارد به سهم خود فرهنگ جامعه را رقم میزند. وقتی کسی جلوی ما در می آید و از «فرهنگ و روحیات مردم ایران» صحبت میکند، در واقع دارد میگوید فرهنگ و روحیات مردم همان است که راست و ارتجاع جامعه تعیین کرده و شما هم هیچ چیز از آن نمی دانید! در واقع در مقابل نقد ما به همان فرهنگ مرتجع موجود جواب ندارد و با این استدلال که «همیشه همینطور بوده» ظاهر میشود. اینهم مثل «شما خارجید و نمی دانید» صورت ظاهری است برای این موضع: که همین وضع موجود خوب است، همین فرهنگ مردم ایران است و شما حرف از تغییرش زنید. اما وقتی رفیق خودمان همین عبارت را به کار بگیرد من به او میگویم تا کی ما کمونیستها و ما کارگران، ما مردم آزادیخواه باید کنار باسیستم و فرهنگ تحمیلی و ارتجاعی بورژوازی و حتی سنت های ماقبل او و بازمادگان عهد عتیق و دوره کله داری و یا فرهنگ آخوندها و جاهل های تهران را فرهنگ مردم ایران بنانیم؟! دنبال «اشکال» میگردی سیمای جان، به نظر من همین که ما کمونیستها خودمان را ضعیف و هیچکاره می بینیم، نقطه قوت و امکانات خودمان را تشخیص نمی دهیم به آن اتکاء نمی کنیم، شاید خطرناکترین ضعف موجود ماست. این البته ما را به اشکال اصلی نزدیک میکند.

این بر یک اشکال اساسی کمونیسم و چپ رادیکال تا کنون موجود دارد دست میگذارد. این چپ بلد نبوده و اصلا در قامت و اندازه خود ندیده و هیچگاه افقش را هم نداشته است که وسط صحنه جامعه دست به بسیج وسیع مردم بزند. این چپ یا منزوی و دور از مردم و کارگر بوده، یا وقتی به وسط صحنه آمده دنباله رو راست و بورژوازی شده و از شعارهای رادیکال خود دست شسته است. (به حزب و جامعه منصور حکمت رجوع کنید.) ما آمده ایم تا به این دوره سیاه و طولانی عدم حضور متشکل و سازمان یافته و دخالتگر کمونیسم مارکس، کمونیسم کارگری پایان دهیم. ما آماده ایم تا با تغییر واقعی زندگی مردم، با سازمان دادن و به میدان کشیدن مردم سر هر مساله که گامی آنها را به جلو میبرد، با نشان دادن عزم و اراده خود برای تغییر، با نمایندگی کردن آنها در مبارزه شان علیه جمهوری اسلامی یکبار دیگر کمونیسم کارگری را آطور که در زمان مارکس و لنین یک جریان جدی و یک نقطه امید مردم زحمتکش و آزاده بود تبدیل کنیم. اگر دقت کنید برآمد حزب کمونیست کارگری ایران در چند سال اخیر فقط محصول ایده های روشن و شفاف و بیان کردن خواسته های مردم نبوده است. فقط اثر این نبوده است که ما از این ایده ها تا توانسته ایم دفاع کرده ایم. اینها به جای خود، اما نوک آنجایی بوده است که در مسائل مهم و اساسی جامعه و در ابعاد وسیع و اجتماعی دخالت و تاثیر گذاری های به موقعه کرده است. (برای مثال کنفرانس برلین شروع این برآمد بود.) ولی اینها تنها هنوز مقدمات پیشروی بعلی است. ما باید بتوانیم جنبش مان را در ابعاد مختلف سازمان بدهیم و به میدان بیاوریم. نه فقط رهبران سراسری حزب باید هرچه بیشتر شناخته شوند، بلکه رهبران عملی و فعالین محلی باید بتوانند افق محدود و منزوی و سنتی

چپ رادیکال را بشکنند و بعنوان رهبران اجتماعی، رهبران حرکت مردم، بعنوان رهبران «نه» مردم به جمهوری اسلامی به میدان بیایند. اینجا است که ما میتوانیم به مردم حقانیت (یعنی قدرت تغییر زندگی به نفع مردم) کمونیسم را نشان دهیم.

سیمای جان بنظر من این «اشکال» یا صیحه تر مانع بزرگ سر راه ما است و این «ما» که گفته، داخل و خارج ندارد و حتی برده ای حزب و غیر حزب هم ندارد. همه ما، همه آزادیخواهان و برابری طلبان، همه ما کمونیستها باید این «اشکال» را مرتفع کنیم! تا آنجا که به حزب بر میگردد نه فقط چگونگی مرتفع کردن این مانع را در اسناد مختلف (بویژه قطعنامه های کنگره سوم و چهارم و قطعنامه اخیر پلنوم کمیته مرکزی) برشمرده بلکه مشغول تلاش های زیادی است تا ابزارها و اهرم های سازمانی گذشتن از این مانع را فراهم کند. تلویزیون انترناسیونال تازه ترین نمونه این تلاشهاست...

دست را میفشارم.

از صفحه ۷

نامه های شما

انقلاب» و «انقلاب برای رهایی هنر» (از حافظه نقل میکنم) هنوز در ذهنم هست. به دل من نمی شنیدند. و بالاخره رفیق اوستا اهل موسیقی اند و کلی حرف در این مورد دارد از جمله قول داده اند که مطلبی در نقد مقاله مربوط به شکیرا در ۱۳۷ بنویسند. اوستای عزیز ممنون.

ابراهیم هوشنگی، دانمارک برای اولین بار!

مصطفی جان خسته نباشی... یا خسته بودی یا اینکه میخواستی نشریه هفته گذشته را (۱۳۶) پر کنی! من فکر میکنم برای اولین بار همچنین مطلبی در نشریه جوانان دوست داشتی تان آمده است، بدون اینکه نقی بر آن داشته باشی. منظورم «نگاهی به موسیقی در ایران» است. نشریه که روز به روز هواداراش زیادتر میشود. (حناقل در دانمارک اینچنین است.) دستت را به گرمی میفشارم و یک خسته نباشید دیگر.»

ابراهیم عزیز، ممنون از لطفت به نشریه. اگر هم خسته باشم ترجیح میدهم بخاطر نشریه پرکنی مطلبی نیآورم. آن مطلب اطلاعات جالب و خواندنی در مورد موسیقی در ایران داشت. منم با جهت گیری آن اختلاف داشتم و نظرم را خلاصه در پایان مقاله گفته بودم. اما بحث موسیقی بحث بازی است و خواست رفقا با سلاطین مختلف نظر بدهند. شما هم میتوانستید نقی بر آن مقاله داشته باشید. بهر حال بحث ما در شماره ۱۳۷ در مورد موسیقی به نوعی تفاوت نظر من و اوستا را بیشتر نشان داد و می بینید که خود او هم قصد دارد نظراتش را بیشتر توضیح دهد.

نقطه قدرت جنبش ما

منصور حکمت



«... انقلاب‌های پرولتری، یعنی انقلاب‌های قرن نوزدهم ملام از خود انتقاد می‌کنند. پی در پی حرکت خود را متوقف می‌سازند و به آنچه انجام یافته بنظر می‌رسد باز می‌گردند تا بار دیگر این را از سر بگیرند، خصلت نیهند و جوانب ضعف و فقر تلاش‌های اولیه خود را بی‌رحمانه به باد استهزا می‌گیرند، دشمن خود را گویی فقط از آرزو بر زمین می‌کوبند که از زمین نیروی تازه بگیرد و بار دیگر غول‌آسا علیه آنان قد برافرازد، در برابر هیولای میهم هدف‌های خویش اقل‌تر پس می‌نشینند تا سرانجام وضعی پدید آید که هرگونه راه بازگشت آنها را قطع کند و خود زندگی با بانگ صولت‌مند اعلام دارد: گل همین‌جاست همین‌جا برقص!».

مارکس - جهلهم پورمر لویی ناپارت

یک کشور سرمایه‌داری در عصر امپریالیسم و انقلابات پرولتری، چنان در قید و بند خرافات کهنه و توهمات نشات گرفته از تجارب انقلابات پیشین اسیر بود که نه تنها به آنچه می‌توانست، یعنی به یک حکومت کارگری بدون چون و چرا منجر نگردد، بلکه بسادگی مسخ شد. به نحوی که پس از گذشت سه سال از انقلاب، آنچه عملاً ملغی شده از آب در آمد نه استبداد بلکه شعارهای انقلابی توده‌ها بر علیه استبداد بود. در این مملکت اسارت «کمونیست‌های سال ۵۷»، در خرافات کهنه و زانو زدن آنان در برابر اهداف میهم خویش از هر عاملی در عقیم ماندن انقلاب مؤثرتر بود. جریانی که مدعی بود پیش‌تاز انقلاب پرولتاریاست، در آغاز انقلاب خود در دریای ناآگاهی و توهم غوطه‌ور بود. بخش وسیعی از این «کمونیست‌ها» نه حتی در اسارت پاورهای کهنه خویش، بلکه اساساً زانلی آراء و افکاری بودند که دشمنان انقلاب و دشمنان پرولتاریا بنام کمونیسم ساخته و پرداخته‌اند. آنان از انقلاب پرولتری و حکومت کارگری دست شسته و «جمهوری دموکراتیک خلق» را مقصد نهایی خود قرار داده بودند. واژگونی کلیت نظام سرمایه‌داری را فراموش کرده و به «وابستگی» سرمایه‌داری ایران معترض بودند، «صنعتی کردن» کشور و رشد سرمایه‌داری «مستقل» را بجای هدف خلق یک کامل از بورژوازی نشانده بودند، افکار رهائی‌بخش مارکسیسم را به «مذهب مترقی» و ناسیونالیسم حق بمجاب بورژوازی فرح‌نمده امپریالیسم بعدی سرمایه‌داری عصر حاضر را در وجود «چپ‌اولرگان خارجی» خلاصه می‌کردند.

بخشی از این «کمونیست‌ها» جامعه بورژوازی و قدرت امپریالیستی‌ای را که بر ویرانه‌های انقلاب اکبر در شوروی قد برافراشته است، «اردوگاه سوسیالیسم» می‌پنداشتند و بخشی دیگر منتقدین ناپیگیر و یا رقبای به همان درجه ریاکار این اردوگاه را پرچمدار خود قرار داده بودند.

در ابتدای انقلاب این زنجیرهای کهنه و نو بر دست و پای جریانی که خود را جنبش کمونیستی می‌نامید، بسیار سنگین بود و انقلاب پرولتاریایی ایران در سال ۵۷ نه در مصاف بورژوازی آشکار، بلکه در تمکین به آنان که در برابر «هیولای اهداف میهم خویش» زانو زده‌اند، به زانو درآمد.

اما انقلاب پرولتری قرن بیستم ناگزیر به گسستن از گذشته است و پیشروان تقاد خود را به پیش می‌رانند. از درون این

دریای توهمات فلج کننده بورژوازی و خرده بورژوازی جریانات و گرایش‌های کوچک امکان یافتند تا بر متن داده‌های پر ارزش یک انقلاب عظیم توده‌ای پرچم تکامل و توسعه انقلاب پرولتری را بلند کنند. مارکسیسم انقلابی ایران متکی بر انقلابی که پیشروان را به صحنه فرا می‌خواند متولد شد و رشد کرد. مارکسیسم انقلابی ایران، نظیر مارکسیسم در ابتدای پیدایش خویش در برابر سوسیالیسم غیر پرولتری و نظیر مارکسیسم لنین در مصاف با نارودنیسم و انحرافات گوناگون جنبش کارگری در روسیه و اروپا، به طرز اجتناب ناپذیری به نقد متکی شد. سخن گفتن از کمونیسم و ایجاد یک حزب کمونیست واقعی در ایران بدون در هم کوبیدن اوام بورژوازی و خرده بورژوازی که تحت نام مارکسیسم اشاعه می‌یافت ممکن نبود. در ظرف دو سال سوسیالیسم خرده بورژوازی مدعی مارکسیسم در بنیادهای اقتصادی، سیاسی و متولوژیک آن عمیقاً نقد شد و به بحران فرو رفت. برنامه اتحاد مبارزان کمونیست و سپس در سطحی عالی‌تر برنامه حزب کمونیست مقاطعی از تثبیت پیشروی‌های مارکسیسم انقلابی در برابر پوپولیسم و نمایندگان تئوریک، سیاسی و تشکیلاتی آن بود. محلودنگری خرده بورژوازی در برخورد به انقلاب دموکراتیک، ایده سازش طبقاتی پرولتاریا با بورژوازی «ملی و مترقی» و سپس با «خرده بورژوازی ضد امپریالیست» یکی پس از دیگر در رویارویی با مباحثات مارکسیسم انقلابی و واقعیات انکار ناپذیر مبارزه طبقاتی و انقلابی و رشکسته و بی‌اعتبار شدند. اعتراض محلود ضد انحصاری و ضد آمریکائی خرده بورژوازی مستاصل ایران که در الفاظ و عبارات شبه مارکسیستی پوشیده می‌شد و مبنای انقلابیگری طیف وسیعی از سازمانها، از فلتانی و راه کارگر تا پیکار و رزمندگان و وحدت انقلابی را تشکیل میداد، در برابر اعتراض پرولتاریا به کلیت نظام سرمایه‌داری عصر حاضر، که در برنامه حزب کمونیست به موجزترین شکل بیان شده است، رنگ باخت و کنار رفت. ابتدا استنتاجات راست اولیه از پوپولیسم که امثال حزب رنجبران غایت منطقی و افشاگر پتانسیل ضد انقلابی آن بودند، و سپس استنتاجات «چپ»، که در آخرین مواضع پیکار و رزم انقلابی نمایندگی میشد و خلق را علیه‌العموم به استقرار نظام «تقریباً سوسیالیستی» سرمایه‌داری انحصاری دولتی فرامی‌خواند و در صحنه عمل مبلغ انارشیزم و انقلابیگری سطحی و محلود به مبارزه «ضدژوئیتی» بود، هر یک ناتوانی خویش را در برابر مارکسیسم انقلابی و نیازهای انقلاب پرولتری در ایران آشکار ساختند و توان و موجودیت سیاسی - تشکیلاتی جوی خود را از دست دادند.

اما انتشار برنامه حزب کمونیست پایان این سیر انتقادی نبود. جنبش ما بزودی دریافت که غلبه نظری بر سوسیالیسم و انقلابیگری خرده بورژوازی کافی نیست. کنگره اول اتحاد مبارزان کمونیست ضرورت از کف نگذاشتن سلاح تقد را بار دیگر تاکید کرد. کنگره ما اثبات کرد که جنبش ما نیز چون انقلاب پرولتری بطور کلی (تا هر گونه ایمان خرافی به گذشته را بکلی کنار نگذارند نمیتواند به انجام

وظایف خاص خود بپردازد). کنگره ما وجه دیگری از ضعف تلاش‌های اولیه ما را خاطر نشان ساخت و دشمن را این‌بار در هیات نیروی عادت خود ما، در قالب سبک کار خرده بورژوازی موروثی و در ظاهر روش‌هایی که از آن ما و طبقه ما نبود اما بطور خودبخودی حرکت و پراتیک ما را شکل میداد، به ما شناساند.

در فاصله کنگره اول اتحاد مبارزان کمونیست تا امروز جریان مارکسیسم انقلابی سلاح تقد را پیگیرانه به کار بسته است. در پرتو اعتقاد عمیق به ضرورت استقلال طبقه کارگر در تئوری، سیاست و عمل تشکیلاتی، ما نه تنها مصمم شدیم تا وجه مختلف فعالیت خود را از تبلیغ و ترویج و سازماندهی تا مناسبات درون تشکیلاتی و شیوه‌های رهبری بازمینی، نقد و اصلاح کنیم، بلکه قادر شدیم تا مجدداً به دورنمای عملی تشکیل حزب کمونیست ایران بنگریم و گریبان خود را از آخرین دگمها و رایج‌ترین منفی‌یافی‌های «تئوریک» خرده‌بورژوازی خلاص کنیم. در سمینار مقدماتی تاراک حزب اعلام کردیم که کمونیستیم و حزبمان را می‌خواهیم، و می‌سازیم. اعلام کردیم که حزب کمونیست ابزار ماست، به آن احتیاج داریم تا در «همین جهان» در حیات واقعی، جاری و بالفعل همین کارگران و انقلابیون کمونیستی که صفوف ما را می‌سازند و تاریخ واقعی را به پیش می‌برند، به ایجاد تغییرات عمیق در زندگی توده‌های کارگر و زحمتکش و محروم قادر شویم. ما می‌خواهیم خود سازندگان تاریخ خویش باشیم و از ابزار اصلی خود، حزب کمونیست خود، را آنگونه که خود می‌شناسیمش، و نه آنگونه که سوسیالیسم خرده بورژوازی در حال‌های از قدوسیت مذهبی بیچانده و ریاکارانه به عبادتش نشسته است، می‌سازیم.

شناخت واقعی و عمیق از سیر تکامل جنبش ما، درک نقاط قوت و ضعف این جنبش و تضمین خصوصیت پویا و بالنده آن در آینده، مستلزم آنست که اولاً، پایهای عینی اجتماعی‌ای را که به ما امکان داد تا مبارزه انتقادی خود را بر علیه افکار و سیاست‌های طبقات دیگر در جنبش کمونیستی، در مقیاس وسیع به یک نیروی مادی و اجتماعی تبدیل کنیم، بشناسیم؛ ثانیاً، مبنای متولوژی انتقاد کمونیستی را بدرستی درک کنیم و این روش را که تا کنون به حکم نیازهای یک انقلاب جاری و فوری بشیوهی نیمه خودبخودی اتخاذ کردیم، اینبار بمثابه یک اصل بیاموزیم و آگاهانه بکار بنیمیم و ثالثاً، در هر مقطع موانع اساسی‌ای را که سد راه رشد و تکامل جنبش ماست و سلاح تقد ما باید اساساً به آن نشانه رود، بدرستی تشخیص دهیم.

خرده بورژوا - سوسیالیست‌ها از رشد سریع و استواری مارکسیسم انقلابی ایران شگفت‌زده شدند و لذا برای توضیح این واقعیت و هضم علل ناکامی‌های پی در پی خود، به سیاق طبقه خود به توجیحات و روایات ذهنی گرایانه، خرافی و متافیزیکی پناه بردند. آکادمیست‌ها و منفعلی‌هایی که از سازمان‌های خط ۳ بجا ماندند، فلانیان اقلیت و رادکارگر و

جریانات ریزیزوینیست به افلاس کشیده شده نظیر حزب رنجبران مکرراً از «محل کوچک روشنفکرانی»، سخن می‌گویند که «دژها» را از بیرون و از درون «تسخیر کردند» و صیوان و هزاران کمونیست انقلابی را با کلام خود اغوا نمودند! اینان لاجرم در هراس از اینکه این «بختک» دیر یا زود بر آنان نیز نازل شود سراسیمه بر خود آخرین خفنه‌های «دژ» تشکیلاتی خود صلیب می‌کشند، آخرین نشانه‌های منطق و عقل سلیم را از دست می‌دهند و به شیوه جدیدی از «مبارزه لیتولوژیک»، یعنی لعنت فرستادن و نفرین کردن و دشنام دادن، در قالب عبارتی هر چه غیر سیاسی‌تر و مبتذل‌تر متوسل میشوند. این انعکاس درک خرده‌بورژوازی کوتاه فکر است که پیروزی را جز از طریق توطئه‌گری ممکن نمی‌باند.

پایه‌های عینی و مادی پیشروی ما برای جریانات بورژوازی و خرده‌بورژوازی قابل درک نیست. شکل‌گیری سریع مارکسیسم انقلابی انعکاس سیاسی و تشکیلاتی حضور عینی طبقه کارگر ایران در صحنه انقلاب بود. طبقه‌ای که برای پیشروی و رهائی خود به تئوری انقلابی و سازمان سیاسی پیش‌تاز خود نیاز داشت، و خود با حضور فعال خود در صحنه سیاست و انقلاب زمینه مادی و شرایط مساعد برای از زیر آوار درآمن این تئوری انقلابی و تقویت سیاسی و تشکیلاتی نیروها و سازمان‌های پیش‌تاز خود را فراهم کرده بود. بر مبنای این نیاز عینی طبقه کارگر و اوضاع مساعدی که شرایط انقلابی پدید آورده بود، پیشروان کمونیست توانستند سنگ‌های سوسیالیسم خرده‌بورژوازی و تجلدینظرطلبی در درون جنبش کمونیستی را یکی پس از دیگری فتح کنند. این مبارزه‌ای نبود که یک «محل روشنفکری» کلید آرا زده باشد. در خلاف تصور خرده بورژوازی توطئه‌گر و کوتانادیش، مبارزه مارکسیسم علیه پوپولیسم و اپورتونیسم در هر جریان و سازمانی که مدعی مارکسیسم بود جریان یافت. جریان حزبی امروز مارکسیسم انقلابی ماحصل این تلاش ملوم انقلابیون کمونیستی است که در صفوف کومله، اتحاد مبارزان کمونیست، سازمان پیکار، سازمان رزمندگان، وحدت انقلابی و حتی اگر چه بدرجلی کمتر در درون طیف فلتانی برای بیرون کشیدن مارکسیسم از زیر بار تحریفات طبقات دارا جنگیدند. جنبش امروز ما وحدت جریانات پیشرو و آگاهی را نمایندگی میکند که در طول چند سال و در جریان یک مبارزه مهمت و مشترک، یکدیگر را باز یافتند و صفوف خود را تحت پرچم واحدی فشرده کردند. تلاش در پاسخگویی به نیازهای واقعی پرولتاریا و انقلاب پرولتری و آگاهی به ضرورت تأمین استقلال همه جانبه طبقه کارگر در مبارزه طبقاتی و انقلابی از طریق نقد پیگیر افکار، سیاست‌ها و روش‌های بورژوازی و خرده‌بورژوازی در جنبش کارگری و کمونیستی، این نقطه قدرت واقعی ما و مبنای پیشروی‌های ما بوده است.

میکوشیم بقیه این مقاله را که در مرداد سال ۶۲ منتشر گردید در هفته آینده بیابوریم. کل مقاله را میتوانید از سایت بنیاد حکمت دریافت کنید.

نامه های شما

آزاد از ایران (؟) سفر و بهونه نکنید!

«سلام آقای ملسری، شما دل من را شکستین. من عاشقانه به اهداف شما احترام گذاشتم برای اینکه فکر میکردم میتونین به من کمک کنید که آدمی آزاد، آدمی مستقل آدمی که بتونه با موفقیت اهدافشو پیش ببره اونم با کمک شما. آقا من دوست دارم فعال باشم و به همه بکم که تو این ایران چه کارها که نمی کنن، چیقد به جونا پی احترامی میکنن، من باید این افرادی که مملکتمون رو اینطور کردن نابود کنم. آزاد هستم و آزاد می اندیشم. شما هم لطفا زود جواب میل های منو بدین و سفر را بهانه نکنین و بگین من میتونم با شما همکاری کنم یا نه. متشکر و بای، منتظر جوابتون هستم.»

بهرام ملسری: آزاد جان سفر بهانه نبود. جدا نبودم. حتما میتوانی با ما همکاری کنی و خیلی هم خوشحالیم. برایت نامه ای جداگانه فرستادم.

صمد از ایران غیبت چند ماهه

«با سلام خدمت آقای ملسری. چند ماهی است که به شما نمی میل زدیم. من در واقع با یک مشکل برخورد در زمینه همکاری با شما و آنهم این بود که با دختر یکی از فعالین قدیمی فدائی (البته بازنشسته) آشنا شدم و او نسبت به افکار و کارهای گذشته پدرش تعصب دارد و من دیدم شاید با او در مورد همکاری با شما اختلاف نظر پیدا کنم. پس بهتره که دیگه با شما تماس نگیرم. اما الان می بینم که فکر درستی نکردم. و بهر حال من چه یک کمونیست کارگری باشم چه یک هوادار فدایی های نسل پیش بهر حال یک مخالف خرافه و جهل و بی عدالتی و در یک کلام مخالف جمهوری اسلامی هستم. پس درست نیست رابطه با شما را قطع کنم. بهر حال من یاد روزهای گذشته و با امید اینکه غیبت چند ماهه من خیلی در تصویری که شما از من داشتید تاثیر منفی نگذاشته باشد (اگر از ابتدا آن تصویر مثبت بوده) میخواستم با شما تا جایی که توجه به شرایط فعلی ام ممکن است مثل گذشته همکاری کنم. به امید نابودی هرچه زودتر جمهوری کثیف اسلامی که از همه جهت داریم از آن زخم میخوریم. موفق باشید.»

بهرام ملسری: صمد جان از اینکه میخوای با ما وارد همکاری شوی بسیار خوشحالم ولی یک چیزی را اطمینان داشته باش. برای ما تو چه خود را هوادار حککا بدانی و چه نه همان احترام و شخصیت را داری...

رامین مولایی از آلمان خمینی در برلین

مطلب و کارت پستیالی در رابطه با تلاش اخیر برای نمایش لباسهای خمینی و افشای کسانی که تحت نام هنر میکوشند چهره خمینی را بیاراند فرستاده

اند. کارت دیگری ارسال کرده اند که خمینی را با هیتلر مقایسه میکند.

مبین از ایران (؟) جوان زحمت معلما

«بهرام جان سلام. به خبر برات دارم که شاید به درد بخوره. نمونه ظلم به معلمان رو نشون میدید. طبق مصوبه مجلس حق استفاده معلمان از خانه های سازمانی برای افراد غیر بومی ۵ سال مهلت استفاده از خانه های سازمانی شون موند اما نیروی انتظامی با ۲۰ مامور بنا به شکایت آموزش و پرورش به در منزل آنها اومد و میخواستند خونه ها رو به زور تخلیه کنند. اما معلمان هر بار مقاومت کرده و خواستار دفاع از حق خود شده و مانع این عمل زشت و بی شرمانه ماموران شدند. اما امروز که باز ماموران انتظامی آمد بودند که وسایل منزل آنها رو سر کوجه بریزند به زور معلمان را وادار به امضای صورتجلسه دادگاه کردند که سر برج خونه ها رو به زور تخلیه کنند. آیا این وجدان است که معلمی با ۲۰ سال سابقه کار مفید نه خونه ای و نه ماشینی و نه امکاناتی داشته باشه. اونوقت بخوان جبران زحمات این دبیر رو با ریختن اثاثش سر کوجه!»

عیسی از تهران دیگه تحمل ندارم!

«... دیگه توان زندگی کردن و ندارم. تنها راهش اینه که ما اینها رو بکشیم. یا به راه حل بهتری بگید. بهرام جان باور کن دیگه دارم دیوانه میشم چرا از طریق سازمان بین الملل به ایران فشار نمی آید. آقا بهرام به فکر ما باشید بگید ما چه کار کنیم.»

س.س. از تهران پخش اعلامیه اول مه

«بهرام جان از این هفته پخش تراکت و اعلامیه به مناسبت اول مه را شروع میکنیم. منتظر تأیید سازمان بودیم.»

کاظم نیکخواه کوسه درست نیست!

«مصطفای عزیز، در شماره ۱۳۷ تیتیر «رویدادهای هفته» توجه مرا جلب کرد که در مورد جریانات عراق و رفسنجانی بود، تحت عنوان «جیش المهنی و کوسه». به نظرم بکار بردن کلماتی از این قبیل جزو سنت ما کمونیستها نیست و نباید باشد. بکار بردن کوسه بعنوان طعنه و مسخره کردن جزو سنت عقب مانده و حتی اگر دقت کنی جزو سنت ضد زن و مردسالار و لپنیسم ایرانی است و اشتباه محض است که در نشریه ای مثل جوانان کمونیست با همان مضمون بکار برده شود. این همان فرهنگی است که در آن آدمهای مختلف تحت عنوان کوتوله و چلاق و غیره مدام تحقیر میشوند.

رفسنجانی آدم منفوری است اما نباید همراهِ او هر انسان بی ریشی را هم مورد تمسخر و استهزا قرار داد. میدانم که کوسه در ماهی معنای آن ماهی درند مشهور را هم دارد و منظور رفیقمان اسعد کوشا احتمالا بیشتر مقایسه جانوری

جوانان کمونیست ۱۲۸

مثل رفسنجانی با این ماهی بدبخت بوده است اما ناخودآگاه به دام فرهنگ مرسوم فوق الذکر افتاده است. اگر با توضیح من موافقی لطفاً به نحوی این اشتباه را تصحیح کن. با ارادت کاظم نیکخواه.»

کاظم عزیز! ممنون بابت تذکرت. میپنیریم کوسه به معنی ای که تو میگوئی توهمین آمیز است و نباید استفاده کرد. اما چند نکته: مسئولیت آن تیتیر تماماً با من است. وقتی آن تیتیر را استفاده میکردم صرفاً در فکر خاصیت خونخواری و درندگی کوسه بودم و بس، به آن جنبه که تو میگوئی تا وقتی یادداشت تو را دیدم فکر هم نکردم. بهر مستقل از نیت من آن برداشت دیگر هم میشود و این به قول تو درست نیست. البته تصور من اینست (شاید اشتباه می کنم) که اینروزها کوسه بیشتر به همین معنی (کنایه از خونخواری) برای رفسنجانی به کار میروند تا آن یکی معنی که تو میگوئی. هرچند حتی در اینصورتش هم باید از کوسه ماهی عنزخواهی کرد! بازم ممنون.

هوا از ایران نشریه بفرستید

«آقای صابر سلام. من یک جوان ۲۱ ساله هستم و طرفدار حککا هستم. و یکی از علاقمندان به نشریه جوانان کمونیست هستم. چون من فقط از طریق کافه نت به کامپیوتر دسترسی دارم و بسیاری از سایت ها رو فیلتر کردن، به همین خاطر خواستم از شما خواهش کنم نشریه جوانان را هر هفته از طریق تی میلم برابم بفرستید. میانم برایتون سخنه ولی اگه بفرستید ممنون میشم.»

هوا جان آدرس تو را برای امید هدابخشی فرستادم تا نشریه را برایتان بفرستد. در ضمن نظرت راجع به نشریه چیست؟ برامون بنویسید.

ماریا آزاده کردستان متنی برایتان میفرستم!

چند نامه بر ایمان فرستادم که متأسفانه فرصت منعکس کردن همه نیست. ماریای عزیز تلاش میکنم که نشریه را بدستان دوستان برساند و در تارک چاپ و توزیع آن هستند. در آخرین نامه ها از شماره ۱۳۷ اظهار رضایت کرده اند و گفته اند «با اینکه بیشتر از چند ماه از آشنایی من با این نشریه نمی گزده اما حس میکنم که از خیلی وقت پیش با اون آشنایی دارم چرا که حرف دل ما رو میزنه و باعث میشه ما با دید بازتر و علمی تر از مسائل و رخدادهای داخلی و خارجی با خبر بشیم.» از مطلب «از براهه به اتوبان» لذت برده اند و در عین حال متنی را برای ما فرستاده اند. که امیدواریم هفته دیگر بتوانیم استفاده کنیم.

عباس خودمانی، دبی از دل خورار خبرها!

«صابر نازنین سلام، البته به تو اعتراض دارم که از اعتراض من به مطلب نازاری یک تم کاملاً حرفه ای درست کردی ولی از این کارت که مثل یک شکارچی از فرصتها بخوبی استفاده میکنی خوشم میآید! اما متأسفانه

درمورد اعتراض من به مطلب آقای نازاری کمی بیدقی شد و از آنجا که من منظورم به نوع پرداخت ایشان به مساله بود هنوز اعتراض دارم. ولی در مورد توضیح زیبای شما در شماره ۱۳۶ واقعا لذت بردم و میتوانم بگویم که بعد از مطالعه آن واقعا به این نتیجه رسیدم که شما هم در آنجا (استودیو بی بی سی در دبی) حضور داشتید! در مورد اینکه بقیه دوستان چطور فکر میکنند، اون روزی که ۱۳۶ رو دریافت کردم ۵ نفر کلاس بالا بود! نمی خوام گنده گوئی بدمیم و با هم مطلب رو خونیمم و دروغ نگم ۳ بار هم خونیمش چون یک کم کلاس و بگم ما هم چنین تحلیلی از اول داشتیم ولی بعضی وقتها یکی دیگه میگه و آدم میفهمه همونه که میخواستیم بگه و نمی تونسته. و نظر بچه ها هم همین بود. اما آقای صابر مطلبی که من و بایست بگویم امثال مرا از نشریات بیرون (منظور شان احتمالاً خارج کشور است) میرانجانند این است که بیشتر سعی به تحلیل موضوعات دارند و (مثل تحلیلگرها مینویسند) این منظور این نیست که لازم نیست، ولی بیشتر تند باشید و من نظر شما را و پیشنهادتان را راجع به پخش شبنامه و نشریات کاملاً قبول دارم و بمانید این کار را خیلی ها میکنند.

اما در مورد خوارستان از آقای نازاری و زندگی نامه ایشان در ۱۳۷ (منظور «از براهه به اتوبان») است) من هم منظورم اصلاً این نبود که ایشان مخالف جمهوری اسلامی نیستند و یا نبوده اند. اینرا من که نمی دانم اما باور کنید تک تک ما هم اگر نگویم بیشتر از ایشان حس های فراوانی داریم. باید بگویم اگر ایشان در گرو مبارزات کردستان منصور حکمت را شناختند و ای کاش ما جای ایشان بودیم. یعنی راحت تر (منصور حکمت را میشناختیم). ما در دل مبارزات پیچیده داخل سرزمین ظلم و ستم که از آن صحبت میکنم به منصور حکمت نیاز داشتیم و او را از دل صدها خورار خبر ریز و درشت مخالفان خودمان کشف کردیم و عضو چنین گروهی نبودیم و به نظر من و چند تن از دوستان دیگر این خیلی سخت تر از آن (منظور وضعیت آقای نازاری) است. پس ما به این مسائل آشنا هستیم.

اما اشکال کجاست؟ مصطفی جان اشکال این است که نوشته های بعضی به ما احساس مهمان میدهد در صورتی که جوانان کمونیست را مال خود میدانیم و حتی باید بگویم در همین دوی هر هفته به راحتی بین جوانان ایرانی بیشتر از ۱۰۰ نسخه آن توزیع میشود که در این محیط حتماً میدانی خیلی سخت است. البته علنی نیست ولی همچنین مخفی هم نیست. نمی دانم چطور توضیح بدهم.

در هر صورت این احساس من بود و دوستان دیگر. امیدوارم توانسته باشم منظورم را برسانم و بیغامم هم به آقای نازاری این است که در ۱۳۷ گفته اند: «در مبارزه مصمم باشید و قطبنا را گم نکنید»، اتفاقاً درست ما اینرا به ایشان میگویم و اگر برای ایشان در کشور

ایتالیا افتخ باز شده برای ما در تهران این اتفاق افتاده است و قطب نمایی به روشنی منصور حکمت بخصوص در دنیای بعد از ۱۱ سپتامبر مگر چیزی دیگری هم هست. راستش آقای صابر شاید من از اینکه تشکیلات نمی دانم اینطور فکر میکنم. ولی این تمام حرفهایی است که طی ۵ سال آشنایی ام با منصور حکمت آن انسان بزرگ به دستم رسیده و هرچه میگویم ایشان یادم داده، اگر اشتباه است لطفاً بگوید. دوستان دارم چون منصور حکمتی هستید و انسان.»

عباس عزیز! قطب نما برای همه ما منصور حکمت است. یافتن او (با همه دشواریهایی که برای هریک از ما داشته) غنیمتی است. به نکاتی هم گفته ای فکر میکنم و دوست دارم بدانم چه چیزی برای تو و دوستانات جالبتر و خواندنی تر است. اما فکر کنم هم شما و هم فرزند نازاری موافق باشید که بحث فعلی را خاتمه بدیم. همه ما اهداف مشترک و کلی کار داریم. مثلاً ما منتظریم که شما دوست عزیز و دوستان دیگر در دبی برای ما بنویسند. مسائل جالبی آنجا اتفاق میافتد که خوست نشریه ما در حد خود منعکس کند. نظر شما چیست؟

آموس از تهران مشکل فعالین کارگری!

به اسد گلچینی: «میلدونی مشکل فعالین کارگری استفاده نکردن از علم روز است. تقریباً ۹۰ درصد از دوستانی که در ارتباط و در کار و زندگی باهم هستیم از کامپیوتر نمی توانند استفاده کنند و مشکلات اینجاست که چندان تمایلی هم به یادگیری ندارند...»

مسعود محمدی، ترکیه به جوانان سقز!

در مقاله ای نوشته اند: «جوانان مبارز سقز! شما هم، همانند اکثریت مردم ایران از حاکمیت ارتجاعی و قرون وسطایی جمهوری اسلامی متفر و خواران سرنگونی این نظام ضد شادی، ضد زن و آزادی هستید. من ملتها است راه خود را انتخاب و برای مبارزه برای یک دنیای بهتر برای رفاه، آسایش، برای الغای نظام سرمایه داری و آپارتاید جنسی و برای برقراری یک نظام سوسیالیستی به سازمان جوانان حزب کمونیست کارگری پیوسته ام. شما را هم فرا می خوانم به سازمان جوانان کمونیست پیوندید... مسعود محمدی، عضو سازمان جوانان کمونیست.»

رفیق اوستا کرمانشاه لیدر، تروتسکی، موسیقی

چندین نامه و نوشته فرستاده اند که در یکی پیشنهاداتی در مورد کارهایی که لیبر حزب باید بکند ارائه کرده اند. امیدواریم این نوشته را در فرصتی چاپ کنیم و یا لااقل بخش هایی از آنرا بیابوریم. در نامه دیگری «مانیفست» تروتسکی در باره هنر را بر ایمان فرستاده اند. اینهم بحث جالبی است که امیدواریم بشود به آن پرداخت. آن شعارهای آخر مانیفست تروتسکی، «استقلال هنر برای

تلویزیون انترناسیونال

نسخه قبل از چاپ

http://weblog.shadisadr.com

چقدر خوشهالم که در این مرز پرگهر ما خبرنگارانی داریم که حتی وقتی طرف پای چوبه دار است حاضر نیستند مثلا شماره تلفن شهرش را بدهند که آدم بتواند برود باهاش حرف بزند و رضایت بگیرد! از این دست برخوردها متأسفانه میان دوستانی که تازه به شغل شریف خبرنگاری مشغول شده اند آفت زار است که مجبورم می‌کنم این چند خط را بنویسم. دوستان عزیز! کبری اعدام می‌شود! ماندانه نیکو می‌میرد و ستاره در درد خود خفه شده است! بردفترچه تلفن‌هایان هفت قفل بزیند تا هر آنچه از روزنامه نگاری میدانید و همه سرمایه خبرنگاریتان یک وقت بریاد نرود!

اتاقی از خودم

/myownroom.blogspot.com

بعد از هزار و چهارصد سال !!! چهلم!!!
بخندم یا گریه کنم ???
باریتعالی ! تا چند هزار سال بعد از میلاد موققت امیز پیامبرانت قرار است احق ها فوج فوج به دنیا بیایند و روزگاری دراز در بین مردمان نیکت زندگی کنند و حماقت خود را تشریح نمایند؟ فتبارک الله!! به حماقت تمام نشدنی آفریدگان مومن به درگاهت!

و کروی و محمود و الباقی بچه ها... نشستم و تا بعد از نیمه شب آر پی جی زدیم...

زن ناقص العقل است!

http://rahayabi.persianblog.com
مستقیم با صدای بلند و لیخندی از سر قدرت...
شما هم از دیدن یک زن نسبتا جوان و زیبا که راننده تاکسی ست و با اعتماد به نفس، بلند می‌گوید : مستقیم! مستقیم!... دچار شغف می‌شوید؟ تا نه دچار دلسوزی احمقانه ای می‌شوید و در دل می‌گویید، طفلک... اگر کسی را داشت که خرجش را میداد مجبور نبود به این کارها تن بدهد... با چندین نفر در روز کل کل کند... مردها مزاحمش شوند... نشسته بود راحت در خانه و داشت بچه هایش را بزرگ می‌کرد؟ هان... راستش را بگویید؟
دلم می‌خواهد دستپایش را بگیرم. .. دلم می‌خواهد شادی و قدرت مان را به هم منتقل کنیم... با اینکه مسیرم مستقیم نیست، سوار می‌شوم تا بتوانم او را، لیخند قدرتمند او را نگاه کنم... مردم هم او را نگاه میکنند، اما نه با ترحم که با قدرتی که از وجودش بر می‌خیزد، از نگاه، صدا و لیخندش، بیشتر با حیرت نگاهش میکنند...
و سوار شدیم و رفتیم مستقیم تا انتهای به هم ریختن تمام مرزبندهای شغلی زنانه مردانه...

رادیو و تلویزیون

کانال جدید!

این اولین رسانه صوتی و تصویری ۲۴ ساعته چپ جامعه ایران است. کانال جدید فصل جدیدی را در تاریخ رسانه های جمعی آغاز خواهد کرد. این تلویزیون هر روزه از طریق ماهواره تل استار ۱۲ از ساعت ۸ تا ۱۰ شب بوقت تهران پخش خواهد شد. در ۲۲ ساعت دیگر بر روی همین طول موج برنامه های رادیویی پخش خواهد شد. مشخصات رادیو و تلویزیون به قرار زیر است:

Satellite: Telstar 12X
Frequency: 12608 MHz
C e n t e r
Symbol Rate: 19279
FEC: 2/3
Polarization: Horizontal
رادیو و تلویزیون کانال جدید را در سطح وسیع تبلیغ کنید.

آرپی جی و حماقت تمام نشدنی!

لینک



ناصر زونوز

nazonuz@netscape.net

مینی ژوپ

http://minii.blogspot.com

روزنامه ایران به قسمت ثابتی رو داره که اختصاص داده به روانشناسی اسمها، می‌گه فلائی، تو ایینی و ایینی و ایینی، البته این خیلی خوبه که اینم هستی... ولی از این بودنت همیشه حنر کرد!!!
هر دفعه به اسم جدید رو در چند تیتیر می‌شوره و می‌ذاره کنار! صاحباشو البته!! (:)
تا به حال که اکثر اسمها خیلی شیک و اتو زده بودن!! امروز در جواب به ایینی اعتراف کرده که درسته اسم درخواستی قبول می‌کنیم ولی نه مذهبی! بعدش هم از خواننده ها خواسته منظورشو بفهمم...
به نظرم بوی سیاست میداد!! از اونجایی که همه دولت مردان دوست داشتنتی ما اسامی کاملا متبرکه ای دارن...!
خوب حق هم داره...! بیاد بنویسه چی... !!
علی اکبر : این نازنین پسر اینه و اینه و اینه... اما از پدرسوختگیش همیشه گذشت!! ختنه هم نشده!! (:)
محمد : این نازنین پسر اینه و اینه و اینه... اما مارمولکیه ، به معنای واقعی کلمه!!
علی : چی بگم به این من آخه !! (:)

مکتوبات یک رهبر خود ساخته

http://rahbatkhodam.blogspot.com

دشمن باید بداند که دلیل بروز نشدن بیت رهبری وخامت اوضاع نیست... بحمدالله برادران هنوز دور و بر ما را خالی نکرده اند!
این چند وقت حسابی دستمان به عراق بند است... خداوند سربازان گمنام را عمر دهد! دو به دو می آیند وافور و انبر را میگیرند تا ما با فراغت خاطر یک بزینم و به درد مردم محروم عراق برسیم!
دیروز سر کیف بودیم و شوخ طبعیمان گل کرده بود... پلر عروسمان- حداد ناعادل!- را فرمان دادیم تا از این پس به جای واژه مهجور و مندرس و کریه («وافور») بگوید : آر پی جی!!!
بعد از ظهر جلسه بود با اکبر

یاداشتهای بامداد زندی

از مین آرایی اسلامی

http://bamdad.blogspot.com

نماینده ولی فقیه در سپاه پاسداران: مجلس خوبی در پیش رو داریم و

هر شب ساعت

۹ تا ۹:۳۰ بوقت تهران

از کانال جدید پخش میشود

(مشخصات کانال جدید در همین صفحه)

برنامه های تلویزیون انترناسیونال در اروپا و آمریکای شمالی هم پخش میشود. این برنامه ها از طریق سایت روزنه نیز قابل دسترسی خواهند بود.

میل: wpi_tv@yahoo.com

تلفن ۳۷ ۲۲ ۵۹۰ ۷۸۱ ۰۴۴

فکس ۱۷۳۳ ۱۲۲ ۵۰۳ ۰۰۱

طول موج جدید

رادیو انترناسیونال

رادیو انترناسیونال هرروز ساعت ۹ شب به وقت تهران روی طول موج ۲۱ متر برابر با ۱۳۸۰۰ کیلو هرتز پخش خواهد شد.

برنامه رادیویی سازمان

جوانان کمونیست

شنبه ها ۹:۱۵ تا ۹:۳۰

طول موج جدید رادیو انترناسیونال را به اطلاع همه دوستان و آشنایان خود برسانید.

Payamgir radio:

+46 8 659 07 55

Tel: +44 771 461 1099

& +46 70 765 63 62

Fax: +44 870 129 68 58

radio7520@yahoo.com

www.radio-

international.org

تلفنهای تماس با دبیران سازمان جوانان کمونیست:

0045 515296 20

0031-613248331

0049 1632693033

00358-400530468

001 604 709 8085

0044 78 90 80 9142

00905552048603

0046 70 48 68 647

0049 174 944 02 01

fax:001 781 735 8359

bahram-modarresi@web.de

دانمارک: امید حدابخشی

هلند: مجیدپستچی

آلمان: ایمان شیرعلی

فنلاند: سهند حسین زاده

کانادا: سامان احمدی

انگلاستان: فواد عبدالمهی

ترکیه: دیر تشکیلات خارج: مریم طاهری

دیر کمیته مرکزی: بهرام مدرس

مشاور دیر: ثریا شهابی

آدرس پستی: Jawanan

Postfach 620 515

10795 Berlin

Germany

به سازمان جوانان کمونیست پیوندید!

جوانان کمونیست

نشریه سازمان جوانان
حزب کمونیست کارگری ایران

mosaber@yahoo.com

مصطفی صابر

Tel: 001 604 730 5566

www.jawanan.org

از این سایت ها دیدن کنید:

www.m-hekmat.com

www.rowzane.com

www.hambastegi.org

www.medusa2000.com

www.wpiran.org

www.childrenfirstinternational.org